



## مقاله پژوهشی

محمد بهرامی<sup>۱</sup> | اصطلاح‌شناسی ابداع در نگاه علامه طباطبایی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

### چکیده

ابداع به عنوان یکی از صفات فعلیه خداوند همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار داشته و شخصیت‌های برجسته‌ای چون کندی، فارابی، ماتریدی، صدوق، ابن‌سینا، طبرسی، سهروردی و غیره بحث‌های مختلفی را درباره آن مطرح کرده‌اند. برخی به تعریف حداقلی از ابداع بسنده کرده و شماری، تعریف حداکثری ابداع را ضروری می‌دانند. در این میان علامه طباطبایی به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته تفسیری، فلسفی و کلامی عصر حاضر، به مناسبت کاربرد کلمه بدیع و برخی مشتقات بدع، به بحث در مورد ابداع نیز می‌پردازد. ایشان ابداع را از صفات فعلیه خداوند می‌داند. علامه بدیع را به معنای مبدع در نظر گرفته و این‌همانی مبدع، فاطر و خالق را برنمی‌تابد. در نگاه ایشان، ابداع، ایجاد بدون نمونه، بدون زمان، بدون تقلید، بدون علل و بدون مثل است. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته و هدف نهایی آن زدودن اختلافات لفظی در تعریف ابداع و تقریب نظریات در این حوزه است.

**واژگان کلیدی:** ابداع، صفات خدا، میزان، طباطبایی، اصطلاح‌شناسی.

m.bahrami42@yahoo.com

۱. استاد یار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



## مقدمه

امروزه اصطلاح‌شناسی (به معنای مجموعه‌ای از اصطلاحات و نشان‌دهنده نظامی از مفاهیم یک حوزه منفرد موضوعی) یکی از ضروریات هر دانش بشری است. اصطلاح‌شناسی، زمینه‌های لازم برای نظم بخشی دانش بر مبنای روابط مفاهیم، انتقال دانش، مهارت‌ها، فن‌آوری، تدوین و اشاعه اطلاعات علمی و فنی، ترجمه متون علمی به دیگر زبان‌ها و غیره را فراهم می‌آورد. بر این اساس، اصطلاح‌شناسی علم کلام نیز به جهت فواید بسیار آن، یکی از ضروریات این علم خواهد بود، اما از آن جهت که اصطلاح‌شناسی علم کلام بسیار گسترده است و از قالب مقاله بسیار فراتر می‌رود، در این نوشتار اولاً صفت ابداع به عنوان یکی از اصطلاحات علم کلام بحث و بررسی می‌شود و ثانیاً دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معیار این اصطلاح‌شناسی قرار می‌گیرد. اصطلاح ابداع به جهت کاربرد بسیار آن در مرحله آفرینش و ارتباط آن با اراده و مشیت خداوند انتخاب شده است و برگزیدن دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به معنای این اصطلاح‌شناسی نیز در وهله نخست به جهت مقام بلند ایشان در میان اندیشمندان معاصر و در وهله دوم به جهت جایگاه برتر تفسیر المیزان در میان آثار کلامی-تفسیری است.

### ۱. ابداع در کلام پیشینیان

اصطلاح ابداع در طول تاریخ اسلام مورد توجه اندیشمندان مسلمان به‌ویژه نویسندگان اسماعیلی قرار گرفته است. برخی ابداع را با کمترین قید و ویژگی تعریف می‌کنند و شماری دیگر بیشترین قید را در تعریف آن لحاظ می‌نمایند. ادامه به برخی از مهمترین تعاریف ابداع اشاره می‌شود.

در سده سوم، کندی ابداع را «اظهار الشيء عن لیس» تعریف کرده و آن را فعل حق تعالی و خاص خداوند می‌داند. (الکندی، [بی تا]، ۱: ۱۶۸ و ۱۸۲)

در همان سده، فارابی واژگان «اظهار»، «ابداع» و «عن لیس» در تعریف کندی را مبهم می‌یابد و واژه «ایجاد» را جایگزین اظهار و ابداع و مرکب «لا شیء» را جایگزین «عن لیس» کرده و ابداع را چنین تعریف می‌کند: «ایجاد الشيء عن لا شیء». (آل یاسین، ۵۷: ۱۴۰۵) وی در یکی دیگر از آثار خویش از تعریف حدافلی ابداع عبور کرده و ابداع را به صورت حداکثری و با آوردن چهار ویژگی ادامه وجود شیء، ناموجود بودن ذاتی، بی‌نیازی از علل و نیاز به



مبدع، تعریف ابداع را چنین می‌آورد: «إدامة تأسيس ما هو بذاته ليس، إدامة لا تتعلق بعلّة غير ذات المبدع» (آل یاسین، ۱۴۰۵: ۵۷) یا «حفظ إدامة وجود الشيء الذي ليس وجوده لذاته إدامة لا تتصل بشيء من العلل غير ذات المبدع» (آل یاسین، ۱۴۰۵: ۵۷)

مرحوم صدوق نیز تعریفی حدافلّی و حداکثری از ابداع ارائه می‌دهد. ایشان در تعریف حدافلّی ابداع را «إيجاد الشيء لا عن مثال سابق و لا في مادّة» (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۰۱) و یا «تأسيس الأیس بعد لیس مطلق، لا من لیس و لا من ایس» (همان، ۳: ۱۸۱) می‌خواند. وی در تعریف حداکثری، با افزودن قیودی چون ایجاد، لا عن مثال سابق، لا فی مادّه، بی نیازی از علل، لا من شیء، لا فی شیء و لا علی شیء، ابداع را چنین تعریف می‌کند: «الإيجاد لا عن مادة و مدة و لا لأجل شيء» (همان، ۳: ۲۴۳) و «الإيجاد لا من شيء و لا في شيء و لا على شيء يحتذي به و يلزمه أن يكون لا لعلّة أيضاً» (همان، ۲: ۸۳-۸۲)

در سده پنجم، ابن سینا برای نخستین بار ابداع را مشترک لفظی میان دو معنای «تأسيس الشيء لا عن شيء و لا بواسطة الشيء» و «ان يكون للشيء وجود مطلق لا عن سبب بلامتوسط و له في ذاته ان لا يكون موجودا و قد افقد الذي له من ذاته افقادا تاما» معرفی می‌کند. (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۱۱۹-۱۱۸) وی در کتاب الهیات شفاء، که پس از رساله «هدية الرئيس للأمير (في القوى النفسانية)» نوشته شده است، ابداع را «تأسيس الشيء بعد لیس مطلق» تعریف می‌کند. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۶۶)

ابوالفضل بیهقی بدیع را از اسامی خداوند دانسته (بیهقی، ۱۴۱۷: ۴۸) و در نتیجه ابداع را فعل حضرت حق برشمرده و خداوند را عالم به فعل خویش می‌داند. (همان: ۵۰)

طبرسی بدیع را به معنای ابداع دانسته و ابداع را به «فعل ما لم يسبق الي مثله» معنا می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴: ۱۲۴) ابن رشد، ابداع را فعل حق و مشروط به عدم وجود ماده می‌داند. (ابن رشد، ۱۳۷۷، ۳: ۱۴۹۸) سهروردی معروف به شیخ اشراق ابداع را «وجود شيء عن غيره بحيث لم يتوقف على غيره أصلا من وقت و مادة» تعریف می‌کند و آن را کامل تر از احداث و تکوین برمی‌شمارد. (سهروردی، ۱۳۸۳: ۳۰۲)

فخر رازی متفاوت از پیشینیان خویش در تعریف ابداع از کلمه «تکوین» بهره می‌گیرد: «تکوین الشيء من غير



سبق مثال» (فخر رازی، [بی‌تا]، ۱۳: ۱۱۸) اما ابداع را از جهت رتبه، بالاتر از تکوین می‌خواند. (دغیم، ۲۰۰۱: ۱) و بدیع و میدع را هم معنا معرفی می‌کند. (فخر رازی، [بی‌تا]، ۴: ۲۷)

در سده هفتم، ابن عربی ابداع را فعل حق تعالی دانسته و عالم ابداع را عالم ذوات مجرده و جواهر مقدسه می‌خواند. (ابن عربی، ۱۴۱۴، ۱: ۴۱۰) وی از تفاوت فعل لطیف و معقول سخن می‌گوید و با تعریف فعل حق تعالی به «ابداع الشیء من لا شیء» نداشتن سابقه وجودی را شرط ابداع معرفی می‌کند و ابداع را بر خلاف فعل لطیف و محسوس، رساننده به درک باری تعالی نمی‌بیند. (ابن عربی، ۱۴۱۴: ۱۴۳)

شمس‌الدین شهرزوری وجود شیء بدون ماده، آلت و زمان را ابداع می‌خواند و عقل اول را تنها مبدع دانسته و ماسوای عقل اول را موجود به عقل اول معرفی می‌کند. (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۳۰۲)

میرداماد ابداع را «تأیس مطلق عن لیس مطلق» معنا می‌کند و آن را کامل‌تر از اختراع و تکوین می‌داند. (میرداماد، ۱۳۸۵: ۴۶) وی تفاوت اراده و ابداع را در نفس جعل و تأیس بدون رؤیت و تفکر در اراده و بدون قصد حادث زائد بر نفس ذات فاعل در ابداع می‌داند مانند آیه ۸۲ سوره یس «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (همان: ۲۰۶)

ملاصدرا ابداع را «تأیس شیء عن لیس» (ملاصدرا، [بی‌تا]: ۲۷۲) و «ایجاد الشیء عن العدم» تعریف می‌کند و تعریف آن به «ایجاد الشیء من لا شیء» را نادرست می‌داند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷۶) وی امر ابداع را مانند امر اعاده، دفعی و غیرزمانی می‌داند (همان: ۱۷۴) و وجود اشیاء را به دو صورت ابداع و تکوین دانسته و تفاوت آن دورا در صدور اشیاء به صرف جهت فاعلیت و نه قابلیت در ابداع و جهت قابل و فاعل در تکوین تبیین می‌کند. (ملاصدرا، [بی‌تا]: ۲۲۳)

محمود آلوسی بدون توجه به تفاوت ابداع و اختراع، ابداع را «اختراع الشیء لا عن ماده و لا فی زمان» تعریف می‌کند. (آلوسی، [بی‌تا]، ۱: ۳۶۷)

ملا هادس سبزواری از واژه «اخراج» در تعریف ابداع سود می‌برد و آن را «اخراج الشیء من اللیس المحض الی الایس دفعه واحده بلا سبق ماده و مده» تعریف می‌کند. (سبزواری، ۱۳۷۲، ۱: ۹۴)



## ۲. نقد و سنجش تعاریف ابداع

از میان تعاریف یاد شده از ابداع، شماری به صورت جدی محل تأمل و تردید است. برای نمونه، تعریف ابداع به اختراع و تکوین به جهت تغایر مفهومی ابداع و اختراع و تکوین روا نیست. ابداع ایجاد به شرط عدم الگو است و اختراع و تکوین ایجاد مسبوق به الگو می‌باشد.

تعریف ابداع به ادامه، اظهار و ظهور نیز محل تردید است چه این که ادامه، اظهار و ظهور پس از ایجاد، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. نخست، خداوند عقل اول را ایجاد می‌کند و پس از ایجاد عقل، نوبت بحث درباره ادامه و اظهار می‌رسد.

تعریف به ایجاد الشیء یا اختراع الشیء یا ظهور الشیء و مانند آن نیز با توجه به این که «الشیء» به چیزی اطلاق می‌گردد که نمود فیزیکی داشته باشد، چندان رضایت‌بخش نیست؛ زیرا در این صورت عقل اول، ابداع خداوند نخواهد بود، در صورتی که تقریباً تمام اندیشمندان مسلمان، عقل اول را نخستین مبدع خداوند می‌دانند چنان که با تعریف ابداع به ایجاد الشیء، عقول فعاله و نفس نیز مبدع خداوند قرار نمی‌گیرند.

تعریف ابداع به ایجاد الشیء با شرط «عن لیس» و عبارت‌های دیگری چون «عن لا شیء»، «بذاته لیس»، «لا عن مثال سابق»، «بعد لیس مطلق»، «لا من شیء»، «لا عن شیء»، «لا علی مثال سبق»، «لم یسبق علی مثله»، «من غیر سبق مثال»، «من لا شیء»، «عن لیس مطلق»، «من الیس» نیز جامعیت و مانعیت ندارد و مفهوم ابداع به عنوان یکی از صفات فعلیه خداوند را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا در ابداع خداوند افزون بر شرط یاد شده، شرایط دیگری نیز وجود دارد؛ مانند شرط نبود زمان، نبود مکان، نبود نیاز به علل و غیره.

افزون بر این، اختلاف اندیشمندان مسلمان در تعریف حداقلی و حداکثری ابداع و قلمرو این اصطلاح، ابهام ابداع را بیشتر می‌کند تا جایی که در تعیین قلمرو ابداع نیز اختلاف به وجود می‌آید. برخی ابداع را تنها نسبت به عقل اول و عقول فعاله می‌دانند و ایجاد دیگر موجودات عالم را به عقل و نفس و غیره نسبت می‌دهند، شماری دیگر، ابداع را خاص عقل اول و عقول فعاله نمی‌دانند.



استوار بر این کاستی‌ها در تعریف ابداع از نگاه اندیشمندان مسلمان و نبود معیار در انتخاب مفهوم ابداع، شایسته است در این نوشتار نگاه علامه طباطبایی به عنوان سرآمد مفسران، متکلمان و فیلسوفان معاصر بررسی گردد و همانندی‌ها و تفاوت‌های نگاه ایشان و دیگر اندیشمندان مسلمان در مفهوم‌شناسی ابداع بیان شود.

### ۳. ابداع در نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی به دو دلیل، فعل حق تعالی را ابداع و خداوند را مبدع معرفی می‌کند: دلیل نخست آیات شریفه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقرة/۱۱۷) و بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الأنعام/۱۰۱) هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.

او پدید آورنده آسمانها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست.

دلیل دوم حکم عقل است که ایشان استدلال عقلی خود را چنین تبیین می‌کند: هر دو موجود مفروض، اگر قرار باشد عنوان دو موجود بر آنها صادق باشد، باید افزون بر جهت اشتراک، یک جهت افتراق نیز داشته باشند، اگر هیچ جهت امتیازی در خارج ذات خود نسبت به یکدیگر نداشته باشند، در این صورت باید کثرت و دونیت، در ذات آنها باشد، نه خارج از ذات و در این صورت، آنچه ما دو یا چند تا فرض کرده‌ایم، یکی خواهد بود و این خود، خلاف فرض است. بنابراین نتیجه می‌گیریم هر موجودی از جهت ذات، مغایر موجود دیگر است و اگر چنین فرضی را پذیرفتیم، هر موجودی بدیع‌الوجود خواهد بود، یعنی بدون آن که قبل از خودش نظیر یا معهود نزد مبدع داشته، وجود یافته است و در نتیجه خداوند مبدع و بدیع‌السموات و الارض خواهد بود. (طباطبایی، [بی‌تا]، ۱: ۲۶۳)

به باور علامه طباطبایی، واژه بدیع در آیه نخست، صفت مشبیه از مصدر بداعت است و بداعت به معنای بی‌مانندی است (طباطبایی، [بی‌تا]، ۱: ۲۶۲) و در آیه دوم بر وزن فعیل و به معنای فاعل و از اسامی خداوند می‌باشد.

(همان، ۸: ۳۶۲)



نویسنده المیزان ابداع را فعل حضرت حق (طباطبایی، [بی تا]، ۱۹: ۱۱۲-۱۱۱) و «علی غیر مثال سابق» معرفی می کند (همان: ۱۰۲؛ همان، ۷: ۹۴) و تمامی موجودات را بدیع الوجود می خواند (همان، ۱: ۲۶۳) ایشان به استناد حصر در آیه شریفه «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» (البروج/۱۳) ابداع را خاص حق تعالی می داند (همان، ۲۰: ۲۵۳) و غیر خداوند را ناتوان از ابداع معرفی می کند (همان، ۷: ۱۱۷-۱۱۶) و از این رو اطلاق باری و بدیع را به صورت مستقل و غیر مستقل به هیچ روی در حق خداوند روا نمی بیند و وقوع چنین اطلاقی را در قرآن منکر است؛ این در حالی است که اطلاق صفات و افعالی چون علم، قدرت، حیات، خلق، رزق، احیاء و مشیت بر غیر خداوند را به صورت غیر مستقل، باور دارد. (همان)

علامه طباطبایی در موردی دیگر، ابداع را ایجاد ابتدایی و بدون الگو معرفی می کند (همان، ۱: ۱۱۳) و استمراری بودن ابداع را بخشی از معنای آن می داند (همان، ۱۸: ۲۶؛ ۱۷: ۶) و معتقد است ابداع تنها ناظر به مرحله تکوین می باشد، بنابراین شمول ابداع نسبت به مرحله تربیت و ربوبیت را نمی پذیرد.

در نگاه علامه طباطبایی، خلق اصطلاحی، همان معنای ابداع را دارد (همان، ۸: ۱۵۰) و به این جهت، خلق را در آیه شریفه «لَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الأعراف/۵۴) به معنای ابداع و ایجاد می گیرد و در تفسیر آیه شریفه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، بدیع را به معنای خلق می آورد، اما خلقی که بدون الگو صورت گرفته است، به تقلید، تشبیه و تدریج نیست و از اسباب برای ابداع بهره نمی گیرد. (همان، ۱: ۲۶۱) علامه با همین نگاه، فاطر را در آیه شریفه «فاطر السموات والارض» به معنای خالق (که هم معنای بدیع است) نمی داند؛ زیرا تفسیر فاطر به خالق به خالقیت خداوند می انجامد، اما ربوبیت خداوند را نتیجه نمی دهد. این در حالی است که آیه شریفه در مقام پاسخ انکار بت پرستان نسبت به توحید در ربوبیت است: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم/۹) (همان، ۱۲: ۲۶) و نزاع میان بت پرستان و مسلمانان نیز در توحید ربوبیت است، نه توحید در الوهیت، اما از آن جا که ایشان خداوند را خالق و مبدع می شناسند، انکار توحید ربوبیت توسط ایشان را نادرست معرفی می کند. دلیل این امر آن است که اختصاص خلق و ایجاد به خداوند سبحان، استقلال وجود، علم و قدرت را از غیر خداوند نفی می کند و با نفی این صفات از غیر خداوند انکار توحید ربوبیت از سوی بت پرستان محلی از اعراب



ندارد، مگر آن که بت پرستان، انحصار خلق و ایجاد را به خداوند انکار کنند. (طباطبایی، [بی تا]، ۱۱: ۳۲۶)

علامه طباطبایی ابداع انسان را به استناد آیه ۸۲ سوره یس «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و آیه ۴۰ سوره نحل «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» به امر خداوند وابسته می‌بیند و امر را همان کلمه کن می‌داند. (همان، ۱: ۱۱۳ و ۱۳: ۱۹۷) وی ابداع را آنی و دفعی‌الوجود و تغییرناپذیر پنداشته و ظاهر واژه «فیکون» را که دلالت بر ایجاد در آینده دارد، با امر الهی ناسازگار نمی‌بیند؛ زیرا همه موجودات، اعم از تدریجی‌الوجود و دفعی‌الوجود، به امر خداوند (کلمه کن) شکل گرفته و تمام و کامل است و هیچ قوه‌ای که آن را به سوی فعلیت سوق دهد، درونش وجود ندارد (همان، ۸: ۳۲۰) عبارت «كَلَّمَحٍ بِالْبَصْرِ» در آیه شریفه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمَحٍ بِالْبَصْرِ» (القمر/۵۰) کنایه از عدم نیاز به زمان و نفی تدریجی بودن و اسباب مادی است، نه دلیل بر انکار ابداع دفعی و بی‌واسطه. (همان، ۱۹: ۸۷؛ ۱: ۳۵۱؛ ۱۲: ۲۰۶؛ ۱۳: ۱۹۷) و آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) توصیف اراده ایجاد و بی‌نیازی خداوند از هیچ سببی جز ذات خویش در ایجاد هر چیزی است. از این اراده با واژگان و مفاهیم مختلفی مانند امر؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا»، قول؛ «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/۴۰)، قضا؛ «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)، حکم؛ «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام/۵۷) و کلمه؛ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» (صافات/۱۷۱)، «كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ» (نساء/۱۷۱) تعبیر شده است و از یک حقیقت واحد در مورد خداوند حکایت دارد، (همان، ۱۷: ۱۱۴؛ ۱۲: ۲۴۹-۲۴۸) اما زمانی که با اسباب تدریجی خود مقایسه گردد که به تدریج از قوه به فعل و از عدم به وجود درآمده و از نقص به کمال می‌رسد و تدریجی بودن و تغییر از ناحیه خود موجودات است نه خداوند. (همان، ۳: ۲۱۳؛ ۸: ۳۲۰)

مرحوم علامه وابستگی ابداع به امر را توصیف «شأن» خداوند به هنگام اراده ایجاد و بی‌نیازی از غیر در افاضه وجود می‌داند و حمل قول بر امر به معنای «شأن» را به جهت مصداق بودن قول برای «شأن» خداوند می‌داند نه آن که خداوند، هنگام اراده ایجاد، از امر لفظی در برابر نهی استفاده می‌کند که اگر مراد، لفظ باشد، خود لفظ نیز اراده می‌خواهد و در این صورت تسلسل رخ می‌دهد؛ زیرا خود لفظ نیز پس از اراده شدن، تلفظ دیگری می‌طلبد و تلفظ دیگر نیز نیازمند اراده و تلفظ دیگری خواهد بود. افزون بر این، لفظی بودن امر، وجود مخاطب شنوا را می‌طلبد و





وجود مخاطب به بی‌نیازی از ایجاد می‌انجامد. (همان، ۱۷: ۱۱۵) علامه امر خداوند را تکوینی و نه تشریحی و همان کلمه کن برمی‌شمارد و مؤنث بودن صفت امر را نشانه‌ی درستی این برداشت می‌خواند. (همان، ۱۹: ۸۷)

با در نظر گرفتن سخنان علامه در تعریف ابداع و تفاوت آن با فطر، می‌توان گفت ابداع، خاص عقل اول یا عقول مجرد نیست و تمام مخلوقات، ابداع خداوند خوانده می‌شوند و افزون بر این، اعمال و روابط میان اشیاء نیز از ابداعات خداوند است، (همان، ۱۰: ۳۶۹-۳۷۰ و ۲۱۱) چنان‌که انسان نیز مبدع خداوند است (همان، ۲: ۱۱۲) و پیش از ابداع، مانند و نمونه نداشته است نه آن‌که انسان، تکامل یافته‌ی موجودات دیگری است. (همان، ۲: ۱۱۲) اما از آن جهت که ابداع خداوند تدریجی نیست، نتیجه می‌گیریم در موجودات تدریجی، جهتی غیر تدریجی وجود دارد که با آن جهت از حق تعالی صادر می‌شوند و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) و یا «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمِمْ بِالْبَصْرِ» (القمر/۵۰) (طباطبایی، [بی‌تا]، ۱: ۲۶۱)

استناد به آیه شریفه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷) در نفی ادعای اهل کتاب «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (بقره/۱۱۶) از آن جهت نیست که علامه، ابداع را در مورد تمام موجودات جاری نمی‌داند، بلکه به دلیل آن است که فرزندی به عنوان امری طبیعی، جسمانی و تدریجی با حقیقت ابداع به عنوان ایجاد بدون نمونه قبلی، تقلید، تدریج و علل، ناسازگار است. (همان) چنان‌که استناد به آیه شریفه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انعام/۱۰۱) نیز با هدف انکار شمول ابداع نسبت به موجودات انجام نشده است، بلکه هدف آن، نشان دادن ناسازگاری فرزند داشتن خداوند با فعل ابداع حق تعالی است. فعل ابداع با اراده و مشیت خداوند صادر می‌شود و تدریجی نیست، اما جواز زاد و ولد، تدریجی است و نظریه فرزند داشتن خداوند، مستلزم ورود حق تعالی به ناموس ماده و حرکت است و افزون بر این، بدیع بودن آسمان و زمین به معنای ایجاد آسمان و زمین بدون الگو و نمونه است، در صورتی که فرزند داشتن خداوند از همین کره خاکی به معنای ایجاد فعل منطبق بر الگوست. (همان، ۳: ۲۸۷-۲۸۸؛ ۷: ۲۹۱)



## نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی ابداع را از صفات فعل خداوند و خاص حق تعالی می‌داند. در نگاه علامه، ابداع، ایجاد ابتدایی، آنی، بدون الگو، بدون تشبیه، بدون تقلید و بی‌نیاز از علل است. نویسنده المیزان، ابداع را همان اراده، قول، قضا، حکم و کلمه در آیات برمی‌شمارد و مراد از امر را قول، اما نه قول لفظی بلکه توصیف «شأن» خداوند می‌داند. در تفسیر المیزان ابداع خداوند تنها نسبت به عقل اول یا عقول مجرده نیست، بلکه تمام موجودات عالم، مبدع خداوند هستند و تدریجیت موجودات، با ابداع خداوند ناسازگار نیست؛ زیرا شمول ابداع نسبت به موجودات از غیرتدریجی بودن موجودات در جهتی خاص حکایت دارد و این در حالی است که برخی ابداع را خاص عقل اول و عقول فعاله می‌دانند و جریان آن را نسبت به دیگر موجودات عالم نمی‌پذیرند. با این نگاه، میان دیدگاه علامه طباطبایی و دیگر اندیشمندان مسلمان همانندی‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

## همانندی‌ها

علامه طباطبایی مانند تمام اندیشمندان مسلمان، ابداع را از صفات فعل خداوند برمی‌شمارد. ایشان مانند دیگر فلاسفه و متکلمان مسلمان، ابداع را خاص خداوند دانسته و نسبت آن به غیرخداوند را نمی‌پذیرد. علامه مانند دیگر اندیشمندان مسلمان، بی‌الگو بودن را شرط ابداع می‌داند، هر چند عبارت ایشان در بیان این شرط، متفاوت است. اندیشمندان مسلمان، شرط الگو نداشتن را با عبارت «عن لیس»، «عن لا شیء»، «بذاته لیس»، «لا عن مثال سابق»، «بعد لیس مطلق»، «لا من شیء»، «لا عن شیء»، «لا علی مثال سبق»، «لم یسبق علی مثله»، «من غیرسبق مثال»، «من لا شیء»، «عن لیس مطلق» و «من اللیس» بیان می‌کنند، در حالی که علامه این شرط را با عبارت «علی غیر مثال سابق» می‌آورد.

## تفاوت‌ها

علامه طباطبایی تعریف ابداع به اظهار، ادامه، حفظ، وجود، تکوین، اختراع، اخراج را پذیرا نیست و مانند فارابی، صدوق، شریف مرتضی و ملاصدرا، ابداع را ایجاد تعریف می‌کند.

علامه ابداع خداوند را نسبت به تمام موجودات عالم جاری می‌داند، اما بسیاری از اندیشمندان مسلمان، ابداع را



خاص عقل اول و عقول فعاله برمی شمارند.

علامه طباطبایی متعلق ایجاد را «الشیء» نه «ما» و «ایس» و «مطلق» قرار می دهد، چنان که کندی، فارابی، صدوق، ابن سینا، ابن رشد، فخر رازی، ابن عربی، ملاصدرا، آلوسی و سبزواری کلمه ایجاد، اظهار، ادامه، حفظ، وجود، تکوین، اختراع و اخراج را به واژه «الشیء» اضافه می کنند.

نویسنده المیزان تعریف حداکثری از ابداع ارائه می دهد و آن را ایجاد ابتدایی، آنی، بدون الگو، بدون تشبیه، بدون تقلید و بی نیاز از علل تعریف می کند، این در حالی است که برخی از اندیشمندان مسلمان تعریف حداقلی از ابداع به دست می دهند. برخی مانند کندی، طبرسی، شریف مرتضی، فخر رازی و ابن عربی تنها به شرط «نداشتن الگو» و شماری مانند صدوق، ابن رشد، آلوسی به شرط «ماده نداشتن و زمان نداشتن» و گروهی مانند ابن سینا، فارابی و ابن رشد به شرط «بی نیازی از علل» بسنده می کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و مأخذ

۱. ابن رشد، محمدبن احمد (۱۳۷۷)، تفسیر ما بعد الطبیعه، تهران: حکمت.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، الشفاء (الالهیات)، قم: مرعشی نجفی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳)، المبداء و المعاد، تهران: مطالعات اسلامی.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰)، رسائل، قم: بیدار.
۵. ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۱۴)، التوحید و العقیده، دمشق: دارالکتب العربی.
۶. ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. آل‌یاسین، جعفر (۱۴۰۵)، الفارابی فی حدوده، بیروت: عالم‌الکتب.
۸. آلوسی، محمود [بی‌تا]، تفسیر آلوسی، بی‌جا، بی‌نا.
۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۱۷)، الاسماء و الصفات، بیروت: دارالجمیل.
۱۰. دغیم، سمیح (۲۰۰۱)، مصطلحات الامام الرازی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۲)، شرح الاسماء الحسنی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳)، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰)، اسرار الایات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۴. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم [بی‌تا]، المبداء و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین [بی‌تا]، المیزان، قم: نشر اسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان، بیروت: الاعلمی.
۱۷. فخر رازی [بی‌تا]، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بی‌جا، بی‌نا.
۱۸. قاضی سعید قمی (۱۴۱۵)، شرح توحید صدوق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. کندی، یعقوب بن اسحاق [بی‌تا]، رسائل، قاهره: دارالفکر.
۲۰. میرداماد، محمدبن باقر استرآبادی (۱۳۸۵)، مصنفات، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.